



تمیز

فصلنامه علمی دانشجویی حقوق

نخستین ویژه‌نامه _ زمستان ۱۴۰۳

صاحب امتیاز:

انجمن علمی دانشجویی
حقوق دانشگاه آزاد اسلامی قم

مدیر مسئول:

آقای محمدمهدی رحیمی سیرت

سر دبیر:

آقای یاسین گاهه

ویراستار:

آقای یاسین گاهه

صفحه آرا و طراح گرافیک:

سرکار خانم حنانه سادات شریفی

نویسندگان:

پریناز ممیز، زهرا کشوری،
دکتر روح اله رحیمی،
دکتر بنیامین محمدی

هیئت تحریریه:

یاسین گاهه، پریناز ممیز،
زهرا کشوری، دکتر روح اله رحیمی،
دکتر بنیامین محمدی

فهرست

۳ سخن سردبیر

۴ مدافعان عدالت؛
سنگربان حقوق ملت

۶ نحله در حقوق ایران و
رویه محاکم قضایی
در صدور حکم به آن

۷ چالش های وکالت
در بهره گیری از
داده های عصب شناختی

۱۴ جایگاه و شأن وکیل





سخن سردبیر

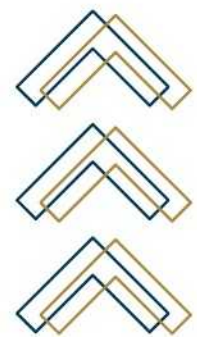
سلام و درود بر تلاشگران عرصه عدالت

روز وکیل، فرصتی برای ارج نهادن به عدالت و یادآوری نقش محوری وکلا در تضمین دادرسی عادلانه است؛ طلایه‌دارانی که با دانش حقوقی و مهارت‌های تخصصی، از حقوق شهروندان دفاع می‌کنند و با گام‌هایی استوار در مسیر تحقق عدالت، نقشی بی‌بدیل در تحکیم نظام حقوقی و اعتلای جامعه ایفا می‌نمایند. وکالت، فراتر از یک شغل، امانتی اجتماعی است که وکلا به دوش می‌کشند. آنها نه تنها صدای رسای عدالت، بلکه امیدی برای کسانی که قربانی بی‌عدالتی شده‌اند.

وکیل، با شرافت، در برابر ناملازمات ایستادگی می‌کند و هر پرونده را فرصتی برای رقم زدن سرنوشتی بهتر و بنای جامعه‌ای عادلانه‌تر می‌سازد؛ رسالتی که تنها از عهده کسانی برمی‌آید که دل در گرو عدالت دارند و ننگهبان ارزش‌های انسانی هستند. بسیاری از وکلا، با چشم‌پوشی از منافع شخصی، تمام تلاش خود را برای دفاع از حقوق موکلان خود به کار می‌گیرند. نمونه‌های فراوانی وجود دارد که وکلا با قبول پرونده‌های دشوار و پرمخاطره، ثابت کرده‌اند که عدالت برایشان از هر چیز دیگری مهم‌تر است.

ویژه‌نامه‌ای که پیش رو دارید، ادای احترامی است به تلاش‌های بی‌دریغ وکلا و پاسداشتی برای این روز ارزشمند؛ تلاشی کوچک برای بازتاب دغدغه‌های این قشر فرهیخته و ارج نهادن به جایگاه والای آنان. امید است مطالب این شماره بتواند گوشه‌ای از اهمیت این حرفه را نمایان سازد و الهام‌بخش جوانانی باشد که با شور و آرمان عدالت‌خواهی، قدم در وادی حقوق می‌گذارند. در پایان، این روز خجسته را صمیمانه به وکلای شریف تبریک می‌گوییم و آرزو مندیم همواره در این مسیر پرافتخار، قرین توفیق و سربلندی باشید.

یاسین کاهه





مدافعان عدالت؛ سنگربان حقوق ملت

پریناز ممیز

کارآموز وکالت

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق پزشکی
دانشگاه علم و فرهنگ

روز وکیل، روز پاسداشت یکی از ارکان اساسی عدالت و حقوق شهروندی است. وکیل نه تنها مدافع حقوق افراد در برابر بی عدالتی، بلکه نگهبان حاکمیت قانون در جامعه است. استقلال وکالت، ضامن دادرسی عادلانه و صیانت از حقوق مردم در برابر قدرت است. وکالت، حرفه‌ای با مسئولیت‌های اجتماعی و اخلاقی گسترده است. وکیل، نه صرفاً نماینده موکل خود در محاکم، بلکه حافظ حاکمیت قانون، عدالت و آزادی‌های فردی و اجتماعی است. بدون حضور وکیل، توازن قوا در فرآیند دادرسی به نفع طرف‌های قوی‌تر برهم می‌خورد و عدالت دچار آسیب می‌شود. حق برخورداری از وکیل در قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته است. اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصریح می‌کند که در همه دادگاه‌ها، طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب کنند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید امکانات تعیین وکیل برای آن‌ها فراهم شود. علاوه بر این، ماده ۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز بر این حق اساسی تأکید دارند.



وکلا همچنین وظایف اخلاقی و اجتماعی در قبال جامعه دارند. معاضدت قضایی و دفاع از حقوق افراد کم‌بضاعت، از مهم‌ترین رسالت‌های وکلا محسوب می‌شود. آن‌ها می‌توانند نقش مهمی در افزایش آگاهی حقوقی مردم، جلوگیری از تضييع حقوق شهروندان و ارتقای فرهنگ حقوقی جامعه ایفا کنند. با وجود نقش حیاتی وکلا در نظام قضایی، حرفه وکالت در ایران با چالش‌های متعددی روبه‌رو است. برخی مقررات و سیاست‌های موجود، استقلال وکلا را تهدید می‌کند. برای مثال، طرح‌هایی که نظارت‌های دولتی را بر نهاد وکالت افزایش می‌دهد، می‌تواند آزادی عمل وکلا در دفاع از موکلان خود را محدود کند.

علاوه بر این، مشکلات اقتصادی و معیشتی نیز از دغدغه‌های وکلا محسوب می‌شود. هزینه‌های بالای دادرسی، مشکلات مربوط به دریافت حق‌الوکاله و نبود بیمه‌های مناسب، از جمله مسائلی است که وکلا با آن روبه‌رو هستند. همچنین در جامعه، هنوز فرهنگ مراجعه به وکیل به عنوان یک نیاز اساسی جا نیفتاده است. بسیاری از افراد تنها در زمان مواجهه با مشکلات حقوقی جدی به وکیل مراجعه می‌کنند، در حالی که استفاده از مشاوره حقوقی در مراحل اولیه می‌تواند از بروز بسیاری از مشکلات جلوگیری کند.

یکی دیگر از چالش‌های حرفه وکالت، حفظ اصول اخلاقی است. وکیل باید علاوه بر تخصص و دانش حقوقی، به اصول اخلاقی پایبند باشد و از سوءاستفاده از جایگاه خود برای منافع شخصی پرهیز کند. وکلا می‌توانند نقش مهمی در آموزش حقوقی مردم داشته باشند. بسیاری از مشکلات حقوقی ناشی از ناآگاهی افراد از حقوق و تکالیف خود است. برگزاری کارگاه‌های آموزشی، نگارش مقالات حقوقی و حضور در رسانه‌ها برای افزایش آگاهی عمومی، از جمله اقداماتی است که وکلا می‌توانند در راستای مسئولیت اجتماعی خود انجام دهند.

روز وکیل، صرفاً روزی برای تجلیل از وکلا نیست، بلکه فرصتی است برای بازاندیشی در نقش وکیل در جامعه، چالش‌های پیش‌روی این حرفه و راهکارهایی که می‌توان برای تقویت جایگاه وکالت در کشور ارائه داد. تقویت نهاد وکالت و حفظ استقلال وکلا، نه یک امتیاز، بلکه ضرورتی برای تضمین عدالت و حقوق مردم است. وکیل، تنها مدافع موکل خود نیست؛ بلکه مدافع حاکمیت قانون و عدالت در جامعه است. به امید روزی که عدالت، نه در شعار، بلکه در عمل، بنیان تمامی تصمیمات و اقدامات حقوقی باشد.



نحله در لغت به معنای بخشش از روی طیب خاطر و بلاعوض می‌باشد و در اصطلاح حقوقی موظف به پرداخت آن می‌شود.

نحله از جمله حقوق مالی است که در قرآن کریم در آیات و روایات متعدد مورد اشاره قرار گرفته و در فقه امامیه نیز مورد توجه فقها بوده و به تبع آن در قوانین موضوعه نیز مورد توجه حقوقدانان و قانونگذاران قرار گرفته و فلسفه آن حمایت مادی از زوجه مطلقه می‌باشد. خداوند متعال در آیه 241 سوره بقره می‌فرماید: ((... و للمطلقات متاع بالمعروف حقا علی المتقین)) بر سر زنان مطلقه، بهره‌ای یا بخشش از جانب شوهرانشان قرار داده شده است و در آیه شریفه فوق منظور از کلمه ((متاع)) نحله می‌باشد که خداوند متعال آن را به‌عنوان یک عطیه و هدیه‌ای برای زوجه در نظر گرفته است.

در نظام حقوقی ایران نحله در سال 1371 با تصویب تبصره 6 ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق وارد نظام حقوقی ایران شد و تبصره فوق متشکل از دو بند می‌باشد که بند الف آن ناظر بر اجرت‌المثل ایام زوجیت بوده و بند ب آن ناظر بر نحله می‌باشد. بند الف تبصره 6 بیان می‌دارد: چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به‌عهده وی نبوده، به دستور زوج و یا عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید.

بند ب تبصره فوق بیان می‌نماید: در غیر مورد بند الف، با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌نماید.

طبق بند ب تبصره فوق برای تعلیق نحله، قانونگذار شرایطی را بیان نموده و از جمله آن، نحله زمانی ثابت می‌شود که اجرت‌المثل ثابت نشود، به عبارتی نحله بعد از اجرت‌المثل می‌باشد در صورتی که اجرت‌المثل مورد پذیرش قرار نگیرد.

نوبت به نحله می‌رسد و در حال حاضر نیز رویه محاکم قضایی بر این است در صورتی که حکم به اجرت‌المثل صادر نمایند، نسبت به بحث نحله ورود پیدا نمی‌کنند، گرچه تبصره 6 ماده واحده فوق و بند الف آن با تصویب ماده 58 قانون حمایت از خانواده در سال 1391 نسخ گردید ولی بند ب تبصره فوق همچنان مستند قانونی محاکم قضایی می‌باشد چون بند ب، توسط 58 قانون خانواده فسخ نگردیده است. تصویب بندهای الف و ب تبصره فوق به نوعی محدود کردن زوج در طلاق دادن زوجه بوده تا کیان خانواده حفظ شود و هم حمایت مادی و مالی از زوجه مطلقه در برابر آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی است و به‌نظر می‌رسد بیشتر جنبه حمایتی از زوجه مطلقه مدنظر قانونگذار بوده است و اینکه برخی از محاکم قضایی در صورتی که به اجرت‌المثل حکم صادر نمایند و از پذیرش و صدور حکم درباره نحله خودداری می‌نمایند. به نظر می‌رسد این رویه خلاف مصلحتی که مدنظر قانونگذار بوده می‌باشد.

زهراکشوری

ارشد حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی واحد تهران

پیشرفت‌های گسترده در علوم عصب‌شناختی طی دهه‌های اخیر تأثیر چشمگیری بر حوزه‌های مختلف از جمله پزشکی، روان‌شناسی و حقوق گذاشته است. این پیشرفت‌ها نه تنها در تشخیص و درمان بیماری‌های عصبی نقش دارند، بلکه در روند دادرسی کیفری و مدنی نیز به‌عنوان ابزاری برای تحلیل رفتار انسان و تعیین مسئولیت حقوقی مورد توجه قرار گرفته‌اند. با این حال، استفاده از داده‌های عصب‌شناختی در نظام حقوقی ایران و وکالت چالش‌های متعددی به همراه دارد. از جمله این چالش‌ها می‌توان به پیچیدگی علمی داده‌ها، محدودیت‌های اخلاقی و حقوقی، و تأثیر آن بر تصمیم‌گیری‌های قضایی اشاره کرد.

استفاده از داده‌های عصب‌شناختی در دادگاه‌ها به‌عنوان شواهدی برای ارزیابی مسئولیت کیفری، به تدریج در حال گسترش است. این نوع شواهد شامل تصویربرداری‌های مغزی مانند PET و MRI است که می‌تواند ناهنجاری‌های مغزی مرتبط با رفتار مجرمانه را نشان دهد. نمونه‌هایی از این قبیل در پرونده‌هایی چون هربرت واینستین و اریک ویلیامز مشاهده شده که در آن‌ها داده‌های مغزی به‌عنوان دلیلی برای اثبات نقص روانی و کاهش مسئولیت کیفری مورد استناد قرار گرفتند. با این حال، پذیرش این شواهد در محاکم مختلف متفاوت بوده و همچنان بحث‌های حقوقی و علمی پیرامون اعتبار و ارتباط آن‌ها با مسئولیت کیفری ادامه دارد. گسترش استفاده از این داده‌ها، امکان بررسی دقیق‌تر ارتباط بین عملکرد مغز و رفتار مجرمانه را فراهم می‌کند، اما نیازمند دقت در تفسیر و آگاهی بخشی به قضات و وکلا در مورد محدودیت‌های علمی آن است.

تغییر ماهیت رابطه پزشک و بیمار و تأثیر آن بر دعاوی حقوقی

یکی از مهم‌ترین مسائل مطرح شده در این حوزه، تغییر ماهیت رابطه سنتی پزشک و بیمار است. در گذشته این رابطه مبتنی بر اعتماد و اقتدار پزشک در تصمیم‌گیری‌های درمانی بود "paternalism"، اما امروزه به دلیل افزایش آگاهی بیماران و خانواده‌های آن‌ها از طریق اینترنت و منابع اطلاعاتی مختلف، این رابطه به نوعی رابطه «مصرف‌کننده و ارائه‌دهنده خدمات» تبدیل شده است. در نظام حقوقی ایران، بهره‌گیری از داده‌های علمی به‌عنوان ادله اثبات دعوا یا دفاع از متهمان، به‌ویژه در دعاوی کیفری و مدنی، با چالش‌های متعددی روبه‌رو است. این چالش‌ها نه تنها به ماهیت پیچیده داده‌های عصب‌شناختی بازمی‌گردد، بلکه به نحوه تفسیر و پذیرش این داده‌ها در نظام قضایی نیز وابسته است.

مشکلات پیش‌بینی سیر بیماری‌های اعصاب و روان و دشواری اثبات در دادگاه

پیش‌بینی سیر و شدت اختلالات اعصاب و روان یکی از پیچیده‌ترین چالش‌ها در حوزه علوم عصب‌شناختی است که به‌طور مستقیم بر دعاوی حقوقی مرتبط با این اختلالات تأثیر می‌گذارد. در نظام حقوقی ایران، پیش‌بینی دقیق وضعیت بیماران دچار اختلالات عصبی و روانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چرا که این پیش‌بینی‌ها مبنای تصمیم‌گیری در پرونده‌های مربوط به مسئولیت کیفری، صلاحیت قانونی، و حتی دعاوی مرتبط با مسئولیت مدنی و خسارات وارده قرار می‌گیرند.

یکی از مشکلات اساسی در این زمینه، ماهیت غیرقابل‌پیش‌بینی و متغیر این اختلالات است. برخلاف بیماری‌های جسمی که معمولاً سیر مشخص‌تری دارند، اختلالات عصبی و روانی به‌واسطه تعامل پیچیده میان عوامل ژنتیکی، محیطی و روان‌شناختی، الگوهای پیش‌بینی‌ناپذیری را نشان می‌دهند. به‌عنوان مثال، شدت و دوره علائم در اختلالاتی نظیر اسکیزوفرنی یا اختلال دوقطبی می‌تواند به‌طور ناگهانی تغییر کند و پیش‌بینی دقیق وضعیت بیمار را دشوار سازد. این امر به‌خصوص در دعاوی کیفری که اثبات یا رد مسئولیت کیفری به میزان هوشیاری و درک متهم از اعمالش وابسته است، چالش‌برانگیزتر می‌شود.

علاوه بر این، کمبود داده‌های پذیرفته شده و استانداردهای مشخص در نظام حقوقی ایران برای ارزیابی و پیش‌بینی اختلالات عصبی و روانی، باعث می‌شود که وکلا و قضات در تفسیر و استفاده از این داده‌ها با مشکلات زیادی مواجه شوند. به‌عنوان مثال، نبود دستورالعمل‌های دقیق برای تشخیص و ارزیابی اختلالات روانی در چارچوب قوانین ایران، منجر به تفسیرهای متناقض و تصمیم‌گیری‌های ناهماهنگ در دادگاه‌ها می‌شود.

همچنین، پیچیدگی علمی داده‌های عصب‌شناختی و نیاز به تفسیر تخصصی از دیگر چالش‌های اساسی است. در دعاوی حقوقی، وکلا و قضات به‌ندرت دارای دانش تخصصی در زمینه علوم عصب‌شناختی هستند و این مسئله می‌تواند منجر به سوءتفسیر داده‌ها و تصمیم‌گیری‌های ناعادلانه شود. این امر به‌خصوص در دعاوی مرتبط با اختلالات شناختی و روان‌پریشی که نیاز به ارزیابی‌های پیچیده و چندرشته‌ای دارد، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.



نقش داده‌های عصب‌شناختی در تعیین مسئولیت کیفری و مدنی

ورود داده‌های عصب‌شناختی به دعاوی حقوقی، به‌ویژه در حوزه مسئولیت کیفری، چالش‌های جدیدی را ایجاد کرده است. در برخی پرونده‌های جنایی، وکلا از داده‌های تصویربرداری مغزی (مانند fMRI) برای اثبات کاهش مسئولیت کیفری موکلان خود استفاده می‌کنند. این ادعا معمولاً بر این اساس است که برخی آسیب‌های مغزی یا اختلالات شناختی می‌توانند باعث کاهش توانایی کنترل رفتار یا درک پیامدهای اعمال شوند.

در دعاوی مدنی نیز داده‌های عصب‌شناختی برای تعیین میزان خسارت و ارزیابی آسیب‌های مغزی ناشی از تصادفات یا خطاهای پزشکی مورد استفاده قرار می‌گیرند. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، به دلیل محدودیت منابع مالی و بیمه‌های درمانی، دسترسی به خدمات توان‌بخشی و درمان‌های تکمیلی دشوار است. در این شرایط، دریافت غرامت مالی از طریق دعاوی حقوقی اغلب به‌عنوان یکی از راه‌های جبران خسارت بیماران در نظر گرفته می‌شود.



تحلیل قابلیت و چالش ادله fMRI در محاکم قضایی
تصویربرداری تشدید مغناطیسی عملکردی (fMRI)
پیشرفته‌ترین فناوری موجود برای اندازه‌گیری و
نمایش عملکرد مغز محسوب می‌شود. مطالعات
مبتنی بر fMRI به‌طور گسترده در علوم
عصب‌شناختی، روان‌پزشکی و روان‌شناسی مورد
استفاده قرار می‌گیرند. با توجه به توانایی این فناوری
در نشان دادن حالات و قابلیت‌های ذهنی افراد،
به‌طور اجتناب‌ناپذیری ادله مبتنی بر fMRI به‌عنوان
مدرک در محاکم قضایی جهت اثبات وضعیت‌های
ذهنی طرفین دعوی ارائه خواهد شد.

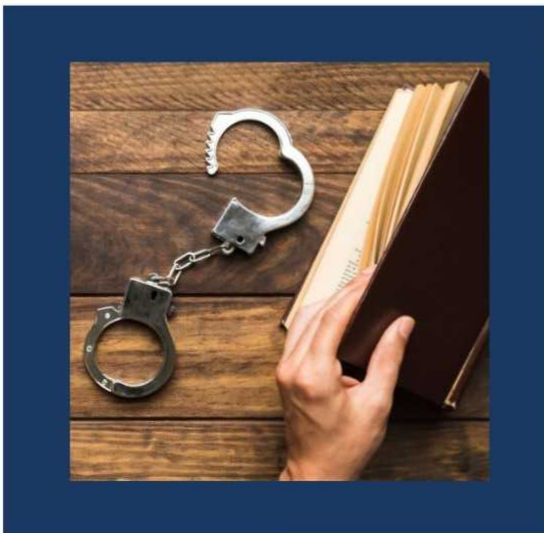
این ادله به تحلیل قابلیت پذیرش شهادت کارشناسی
و تصاویر fMRI در محاکم می‌پردازد. همچنین،
به‌طور مختصر سایر روش‌های تصویربرداری عصبی
عملکردی مانند (PET) و (SPECT) هستند،
بررسی می‌شوند تا میزان پذیرش این نوع ادله توسط
قضات مورد ارزیابی قرار گیرد.

فرض بر این است که شهادت کارشناسان مرتبط با
این تصاویر علمی از نظر قانونی قابل پذیرش باشد. در
این صورت، استدلال می‌شود که نظام حقوقی
می‌تواند از مزایای علمی fMRI بهره‌مند شود و در
عین حال ریسک‌های ناشی از تفسیر نادرست این
تصاویر را به حداقل برساند. این امر با نمایش تصاویر
برای قاضی یا هیئت تصمیم‌گیرنده و آموزش صحیح
نحوه تفسیر این تصاویر توسط کارشناسان و وکلا
امکان‌پذیر خواهد بود.

این امر نشان می‌دهد که پذیرش fMRI در نظام
حقوقی مستلزم تدوین استانداردهای دقیق علمی و
حقوقی و آموزش تخصصی برای تصمیم‌گیرندگان
قضایی است تا بتوانند با اطمینان و دقت بیشتری در
خصوص پذیرش یا رد این نوع ادله تصمیم‌گیری کنند.

راهکارهای پیشنهادی برای وکلا و قضات

یکی از مهم‌ترین چالش‌های حقوقی در نظام ایران، عدم وجود
قوانین صریح و مشخص در رابطه با پذیرش داده‌های
عصب‌شناختی به‌عنوان ادله اثبات دعوا است. این مسئله باعث
می‌شود که قضات در تفسیر و ارزیابی این داده‌ها با سردرگمی
مواجه شوند. از سوی دیگر، به دلیل پیچیدگی علمی این
داده‌ها، وکلا نیز در تبیین و دفاع از موکلین خود دچار
مشکلاتی می‌شوند این امر مستلزم همکاری نزدیک وکلا با
متخصصان عصب‌شناختی است.



چالش استفاده از سایر ارزیابی‌های مغزی در محاکم قانونی PET AND SPECT :

پوزیترون امیशन توموگرافی (PET) و سینگل فوتون امیशन کامپیوتد توموگرافی SPECT یا SPET از تکنیک‌های پزشکی هسته‌ای هستند که با استفاده از انرژی منتشر شده در طی فروپاشی رادیواکتیو ایزوتوپ‌های ناپایدار، تصاویر توموگرافیک (سه‌بعدی) تولید می‌کنند. تصویربرداری از مغز رایج‌ترین کاربرد آن در پزشکی قانونی PET و SPECT است، هرچند ممکن است یک کارشناس پزشکی قانونی با شواهد پزشکی هسته‌ای مربوط به سایر نواحی آناتومیکی نیز مواجه شود. اطلاعات مربوط به جریان خون و ساختار مغز که توسط PET یا SPECT ارائه می‌شود، تا حدی با سایر تکنیک‌های تصویربرداری عصبی، مانند تصویربرداری تشدید مغناطیسی عملکردی و ساختاری (MRI) و توموگرافی کامپیوتری (CT) همپوشانی دارد. با این حال، برخی از داده‌های PET و SPECT، مانند متابولیسم گلوکز منطقه‌ای و اشغال گیرنده‌ها، منحصراً به پزشکی هسته‌ای مربوط بوده و مکمل تکنیک‌های تصویربرداری عصبی مبتنی بر امواج رادیویی (fMRI) و پرتو ایکس (CT) هستند. این بخش به بررسی روش‌شناسی پایه PET و SPECT در زمینه پزشکی قانونی و تحقیقات مرتبط می‌پردازد.

استفاده از پوزیترون امیशन توموگرافی (PET) و سایر ارزیابی‌های مغزی به تدریج به یکی از ادله‌ی قابل استناد در محاکم کیفری تبدیل شده است، اما این روند با چالش‌های جدی مواجه است. گزارش‌های رسانه‌ای و تحقیقات علمی در سایر کشورها نشان می‌دهند که وکلای مدافع در پرونده‌های کیفری به‌طور فزاینده‌ای از شواهد عصب‌شناختی و ژنتیک رفتاری برای نفی مسئولیت کیفری متهمان، زیر سؤال بردن کفایت دفاعیات در محاکمات قبلی، و تقلیل مجازات استفاده می‌کنند.

با این حال، این پرسش مطرح است که آیا اسکن‌های مغزی باید به‌عنوان ادله‌ی اثبات دعوا در محاکم پذیرفته شوند و آیا این نتایج می‌توانند رابطه‌ی سببیت را اثبات کنند؟ منتقدان معتقدند که تصاویر رنگی PET که فعالیت متابولیک مغز را نشان می‌دهند، به‌تنهایی نمی‌توانند وضعیت روانی مرتکب یا مسئولیت کیفری او را ثابت کنند. این نگرانی موجب شده است که برخی محاکم، ارائه‌ی تفسیرهای رفتاری از اسکن‌های مغزی را محدود کنند تا بر قناعت وجدانی دادرس و نظر هیئت منصفه تأثیر نگذارد. در مقابل، برخی کارشناسان معتقدند که اسکن‌های مغزی می‌توانند به توضیح رفتار مجرمانه کمک کنند. به‌عنوان مثال، در یک پرونده، اسکن‌های مغزی نشان داد که متهم دچار کاهش فعالیت در قشر جلوی مغز (ناحیه‌ای که مسئول تنظیم احساسات و کنترل تکانه‌هاست) بوده و از این داده‌ها برای تبیین رفتار خشونت‌آمیز استفاده شد. با این حال، برخی متخصصان حقوق کیفری و روان‌پزشکی قانونی هشدار می‌دهند که صرف مشاهده‌ی فعالیت مغزی، به‌تنهایی نمی‌تواند به‌عنوان دلیل نفی مسئولیت کیفری یا اثبات فقدان قصد مجرمانه پذیرفته شود.

چالش‌های اثبات رابطه‌ی سببیت در مواردی که تغییرات رفتاری با وضعیت‌های خاص مغزی همزمان شده‌اند، بیشتر نمایان می‌شود. برای مثال، در یک پرونده، توموری در مغز فردی که رفتار مجرمانه از خود نشان داده بود، پس از جراحی و برداشته شدن تومور، منجر به بازگشت رفتار عادی شد، اما با عود تومور، رفتار غیرعادی نیز بازگشت. اگرچه این پرونده به‌عنوان شاهده‌ی برای تأثیر عوامل زیستی بر رفتار مطرح شد، اما اثبات رابطه‌ی علی بین تغییرات مغزی و ارتکاب جرم همچنان با موانع حقوقی و علمی مواجه است.

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که برخی ناهنجاری‌های مغزی در نوجوانانی که مرتکب قتل عمد شده‌اند، شناسایی شده است، اما این که آیا این ناهنجاری‌ها به‌طور مستقیم مسئول رفتار مجرمانه هستند یا خیر، همچنان محل مناقشه است. همچنین، در برخی پرونده‌ها، اسکن‌های مغزی برای دفاع از متهمانی که مرتکب جرایم غیرعمدی یا جرایم مالی مانند سرقت یا کلاهبرداری شده‌اند، استفاده شده است.

با توجه به پیچیدگی‌های علمی و حقوقی این موضوع، پیشنهاد می‌شود، برنامه‌هایی برای بررسی تعامل میان علوم عصب‌شناختی و حقوق راه‌اندازی شود. این تحقیقات می‌تواند به درک بهتر نقش شواهد عصب‌شناختی در اثبات یا نفی مسئولیت کیفری کمک کند. با این حال، نگرانی‌هایی وجود دارد که استفاده‌ی بی‌رویه از اسکن‌های مغزی به‌عنوان ابزار دفاعی، اعتبار این تکنیک‌ها را به‌عنوان ابزار تشخیصی پزشکی زیر سؤال ببرد.

چالش استفاده از سایر ارزیابی‌های مغزی در محاکم قانونی PET AND SPECT :

پوزیترون امیशन توموگرافی (PET) و سینگل فوتون امیशन کامپیوتد توموگرافی SPECT یا SPET از تکنیک‌های پزشکی هسته‌ای هستند که با استفاده از انرژی منتشر شده در طی فروپاشی رادیواکتیو ایزوتوپ‌های ناپایدار، تصاویر توموگرافیک (سه‌بعدی) تولید می‌کنند. تصویربرداری از مغز رایج‌ترین کاربرد آن در پزشکی قانونی PET و SPECT است، هرچند ممکن است یک کارشناس پزشکی قانونی با شواهد پزشکی هسته‌ای مربوط به سایر نواحی آناتومیکی نیز مواجه شود. اطلاعات مربوط به جریان خون و ساختار مغز که توسط PET یا SPECT ارائه می‌شود، تا حدی با سایر تکنیک‌های تصویربرداری عصبی، مانند تصویربرداری تشدید مغناطیسی عملکردی و ساختاری (MRI) و توموگرافی کامپیوتری (CT) همپوشانی دارد. با این حال، برخی از داده‌های PET و SPECT، مانند متابولیسم گلوکز منطقه‌ای و اشغال گیرنده‌ها، منحصرأً به پزشکی هسته‌ای مربوط بوده و مکمل تکنیک‌های تصویربرداری عصبی مبتنی بر امواج رادیویی (fMRI) و پرتو ایکس (CT) هستند. این بخش به بررسی روش‌شناسی پایه PET و SPECT در زمینه پزشکی قانونی و تحقیقات مرتبط می‌پردازد.

استفاده از پوزیترون امیशन توموگرافی (PET) و سایر ارزیابی‌های مغزی به تدریج به یکی از ادله‌ی قابل استناد در محاکم کیفری تبدیل شده است، اما این روند با چالش‌های جدی مواجه است. گزارش‌های رسانه‌ای و تحقیقات علمی در سایر کشورها نشان می‌دهند که وکلای مدافع در پرونده‌های کیفری به‌طور فزاینده‌ای از شواهد عصب‌شناختی و ژنتیک رفتاری برای نفی مسئولیت کیفری متهمان، زیر سؤال بردن کفایت دفاعیات در محاکمات قبلی، و تقلیل مجازات استفاده می‌کنند.

با این حال، این پرسش مطرح است که آیا اسکن‌های مغزی باید به‌عنوان ادله‌ی اثبات دعوا در محاکم پذیرفته شوند و آیا این نتایج می‌توانند رابطه‌ی سببیت را اثبات کنند؟ منتقدان معتقدند که تصاویر رنگی PET که فعالیت متابولیک مغز را نشان می‌دهند، به‌تنهایی نمی‌توانند وضعیت روانی مرتکب یا مسئولیت کیفری او را ثابت کنند. این نگرانی موجب شده است که برخی محاکم، ارائه‌ی تفسیرهای رفتاری از اسکن‌های مغزی را محدود کنند تا بر قناعت وجدانی دادرس و نظر هیئت‌منصفه تأثیر نگذارد.

در مقابل، برخی کارشناسان معتقدند که اسکن‌های مغزی می‌توانند به توضیح رفتار مجرمانه کمک کنند. به‌عنوان مثال، در یک پرونده، اسکن‌های مغزی نشان داد که متهم دچار کاهش فعالیت در قشر جلوی مغز (ناحیه‌ای که مسئول تنظیم احساسات و کنترل تکانه‌هاست) بوده و از این داده‌ها برای تبیین رفتار خشونت‌آمیز استفاده شد. با این حال، برخی متخصصان حقوق کیفری و روان‌پزشکی قانونی هشدار می‌دهند که صرف مشاهده‌ی فعالیت مغزی، به‌تنهایی نمی‌تواند به‌عنوان دلیل نفی مسئولیت کیفری یا اثبات فقدان قصد مجرمانه پذیرفته شود.

چالش‌های اثبات رابطه‌ی سببیت در مواردی که تغییرات رفتاری با وضعیت‌های خاص مغزی همزمان شده‌اند، بیشتر نمایان می‌شود. برای مثال، در یک پرونده، توموری در مغز فردی که رفتار مجرمانه از خود نشان داده بود، پس از جراحی و برداشته شدن تومور، منجر به بازگشت رفتار عادی شد، اما با عود تومور، رفتار غیرعادی نیز بازگشت. اگرچه این پرونده به‌عنوان شاهی برای تأثیر عوامل زیستی بر رفتار مطرح شد، اما اثبات رابطه‌ی علی بین تغییرات مغزی و ارتکاب جرم همچنان با موانع حقوقی و علمی مواجه است.

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که برخی ناهنجاری‌های مغزی در نوجوانانی که مرتکب قتل عمد شده‌اند، شناسایی شده است، اما این که آیا این ناهنجاری‌ها به‌طور مستقیم مسئول رفتار مجرمانه هستند یا خیر، همچنان محل مناقشه است. همچنین، در برخی پرونده‌ها، اسکن‌های مغزی برای دفاع از متهمانی که مرتکب جرایم غیرعمدی یا جرایم مالی مانند سرقت یا کلاهبرداری شده‌اند، استفاده شده است.

با توجه به پیچیدگی‌های علمی و حقوقی این موضوع، پیشنهاد می‌شود، برنامه‌هایی برای بررسی تعامل میان علوم عصب‌شناختی و حقوق راه‌اندازی شود. این تحقیقات می‌تواند به درک بهتر نقش شواهد عصب‌شناختی در اثبات یا نفی مسئولیت کیفری کمک کند. با این حال، نگرانی‌هایی وجود دارد که استفاده‌ی بی‌رویه از اسکن‌های مغزی به‌عنوان ابزار دفاعی، اعتبار این تکنیک‌ها را به‌عنوان ابزار تشخیصی پزشکی زیر سؤال ببرد.



برای کاهش مشکلات و چالش‌های استفاده از داده‌های عصب‌شناختی در نظام حقوقی، اقدامات زیر پیشنهاد می‌شود:

1. آموزش حقوق‌دانان و قضات درباره علوم عصب‌شناختی: آشنایی با اصول پایه‌ای علوم عصب‌شناختی می‌تواند از سوءبرداشت‌ها و تفسیرهای نادرست جلوگیری کند.
2. ایجاد دستورالعمل‌های حقوقی مشخص برای پذیرش داده‌های عصب‌شناختی در دادگاه‌ها: تعیین معیارهای مشخص برای پذیرش یا رد این داده‌ها می‌تواند از سوءاستفاده‌های احتمالی جلوگیری کند.
3. تشکیل تیم‌های چندرشته‌ای متشکل از وکلا، پزشکان و متخصصان عصب‌شناختی برای بررسی پرونده‌های مرتبط: استفاده از یک رویکرد چندرشته‌ای می‌تواند به تصمیم‌گیری دقیق‌تر کمک کند.
4. افزایش آگاهی عمومی درباره محدودیت‌های داده‌های عصب‌شناختی: این کار می‌تواند به کاهش شکایات غیرموجه علیه پزشکان و جلوگیری از تصمیمات غیرعلمی در محاکم کمک کند.



نتیجه‌گیری

داده‌های عصب‌شناختی در سال‌های اخیر به‌عنوان ابزاری نوین در نظام قضایی مورد توجه قرار گرفته‌اند. این داده‌ها می‌توانند به روشن شدن بسیاری از مسائل حقوقی، از جمله تعیین میزان مسئولیت کیفری و مدنی، کمک کنند. در حوزه مسئولیت کیفری، یافته‌های علوم عصب‌شناختی امکان بررسی میزان کنترل فرد بر رفتارهای خود را فراهم می‌کنند و می‌توانند در دفاع از متهمان به‌ویژه در مواردی که آسیب‌های مغزی یا اختلالات شناختی بر رفتار آنها تأثیر داشته است، مورد استفاده قرار گیرند. در دعاوی مدنی نیز، داده‌های عصب‌شناختی می‌توانند در تعیین شدت آسیب‌های مغزی، میزان خسارت و نیاز به درمان‌های توان‌بخشی نقش مهمی ایفا کنند. با این حال، استفاده از این داده‌ها در نظام حقوقی چالش‌های متعددی به همراه دارد که نمی‌توان از آنها چشم‌پوشی کرد.

قابل ذکر است لازم است که محاکم قضایی در پذیرش این داده‌ها به‌عنوان ادله اثبات دعوا، رویکردی محتاطانه اتخاذ کنند و همواره نظرات متخصصان را در کنار سایر شواهد در نظر بگیرند. از سوی دیگر، ورود داده‌های عصب‌شناختی به نظام حقوقی می‌تواند پیامدهای اخلاقی و اجتماعی مهمی نیز به دنبال داشته باشد. اگرچه این داده‌ها می‌توانند در دفاع از حقوق متهمان یا بیماران مورد استفاده قرار گیرند، اما ممکن است در برخی موارد به‌عنوان ابزاری برای تضعیف مسئولیت کیفری افراد یا حتی توجیه رفتارهای مجرمانه به کار روند. این مسئله می‌تواند چالش‌هایی در اجرای عدالت ایجاد کند و اعتماد عمومی به نظام قضایی را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین، استفاده از داده‌های عصب‌شناختی باید تحت نظارت دقیق و مطابق با استانداردهای علمی و حقوقی مشخص صورت گیرد.

برای غلبه بر این چالش‌ها، اقدامات متعددی باید انجام شود. در وهله اول، ضروری است که آموزش‌های تخصصی برای وکلا، قضات و سایر متخصصان حقوقی در زمینه علوم عصب‌شناختی ارائه شود تا آنها بتوانند درک بهتری از این داده‌ها و محدودیت‌های آنها داشته باشند. همچنین، باید دستورالعمل‌های حقوقی مشخصی برای پذیرش داده‌های عصب‌شناختی در محاکم تدوین شود تا از سوءاستفاده‌های احتمالی جلوگیری شود. علاوه بر این، ایجاد تیم‌های چندرشته‌ای متشکل از وکلا، پزشکان و متخصصان عصب‌شناختی می‌تواند به تحلیل دقیق‌تر پرونده‌های قضایی کمک کند و احتمال بروز اشتباهات حقوقی را کاهش دهد.

در نهایت، استفاده از داده‌های عصب‌شناختی در دعاوی حقوقی می‌تواند گامی مهم در جهت بهبود دادرسی و اجرای عدالت باشد، اما این امر تنها در صورتی محقق خواهد شد که نظام حقوقی بتواند به‌درستی میان یافته‌های علمی، ملاحظات اخلاقی و اصول حقوقی تعادل برقرار کند. رویکرد محتاطانه، استفاده از نظرات کارشناسان معتبر و تدوین قوانین شفاف از جمله اقداماتی است که می‌تواند به استفاده صحیح از این داده‌ها کمک کند. بنابراین، همکاری نزدیک میان جامعه علمی و نظام قضایی، کلید اصلی برای بهره‌گیری مؤثر از داده‌های عصب‌شناختی در فرآیند دادرسی و تحقق عدالت خواهد بود.

امروزه یکی از دغدغه‌ها و چالش‌های پیش رو در جامعه حقوقی اهمیت جایگاه و شان وکیل مدافع دادگستری می‌باشد و لذا برای سخن‌گفتن در این مقال باید از تمامی وکلای شریف و آزاده‌ای که در طول تاریخ، جان برکف، برای احقاق حق و دفاع از مظلوم ایستادند و نامشان بر تارک این مرز و بوم جاودانه شد یاد کرد.

در بیان اهمیت جایگاه وکیل همین بس که در آیات قرآن کریم لفظ وکیل ۲۴ مرتبه وارد شده که ۱۴ مورد آن وصف خداوند متعال است: ولله ما فی السموات و ما فی الارض و کفی بالله وکیلا

بنا بر فرمایش صاحب تفسیر مجمع البیان (طبرسی) وکیل در صفات خداوند به معنای متولی در تدبیر خلق است. بنابراین وکیل متصف به صفتی از صفات خدای متعال و متخلق به شانی از شئون پروردگار بی‌همتا است.

وکیل؛ صدای بی‌صدایان است

وکیل، تنها یک مشاور حقوقی یا نماینده‌ی قانونی نیست؛ بلکه او صدای بی‌صدایان، پناه درماندگان و تکیه‌گاه کسانی است که در چرخ‌دنده‌های پیچیده‌ی نظام حقوقی، احساس تنهایی و ناتوانی می‌کنند. وکیل، با دانش و تجربه‌ی خود، قانون را به زبانی ساده و قابل فهم برای موکل خود ترجمه می‌کند و او را در مسیر احقاق حق یاری می‌رساند.

وکیل؛ رکن رکین عدالت است

نقش وکیل در تضمین دادرسی عادلانه و اجرای صحیح قانون، نقشی بی‌بدیل است. وکیل با حضور فعال و مؤثر خود در فرآیند دادرسی، از تضییع حقوق موکل جلوگیری می‌کند، از اجرای صحیح قانون اطمینان حاصل می‌کند و به قاضی در کشف حقیقت و صدور رأی عادلانه کمک می‌کند. در واقع، وکیل، یکی از ارکان رکین عدالت و از مهم‌ترین تضمین‌های حقوق شهروندی است.

شان و منزلت وکیل؛ ضامن استقلال او می‌باشد

حفظ شان و منزلت وکیل، نه تنها یک خواسته‌ی صنفی، بلکه یک ضرورت اجتماعی است. وکیلی که از شان و منزلت کافی برخوردار نباشد، نمی‌تواند به طور مستقل و آزادانه از حقوق موکل خود دفاع کند. وکیلی که نگران امنیت شغلی و آینده‌ی حرفه‌ای خود باشد، نمی‌تواند در برابر فشارهای احتمالی مقاومت کند و به وظیفه‌ی خود به درستی عمل کند. بنابراین، حفظ شان و منزلت وکیل، ضامن استقلال او و در نتیجه، ضامن عدالت است.

طبیعتاً با توجه به اهمیت جایگاه وکیل چالش‌هایی در حوزه وکالت وجود داشته باشد. متأسفانه، در سال‌های اخیر، شاهد چالش‌هایی در مسیر ایفای وظیفه‌ی وکالت بوده‌ایم. تلاش برای تحدید استقلال وکیل، معضلات و ناهماهنگی‌هایی در امور صنفی وکلا، و بی‌توجهی به شان و منزلت وکیل، از جمله این چالش‌ها هستند. برای مقابله با این چالش‌ها، نیازمند همدلی، همفکری و تلاش جمعی هستیم. بایستی از استقلال کانون وکلا دفاع کرد و برای ارتقای دانش و مهارت وکلا تلاش کرد.



در پایان، امیدوارم که همه ی اعضای خانواده حقوق اعم از قضات ، وکلا ، حقوقدانان و مسئولان، با درک عمیق از اهمیت نقش وکیل در تحقق عدالت، برای حفظ و ارتقای جایگاه و شأن وکیل مدافع دادگستری تلاش کنند و با همدلی و هم‌افزایی، جامعه‌ای سرشار از حاکمیت حق و عدالت بنیاد و حق خواهی و حق طلبی سرلوحه‌ی همه‌ی امور بوده و افراد بدون لکنت ، از بیان حق خود باز نمانند.

در آخر چند بیتی در مدح وکیل؛

شغل قضا که ضامن اصل عدالت است
تضمین آن به شغل اصیل وکالت است
شغل قضا و شغل وکالت دو شغل نیست
کاین هر دو یک وظیفه، ولی در دو حالت است.

